

مطالعه دیدگاه دکتر شفیعی کدکنی درباره تحول روحی سنایی و نقد رویکرد تاریخی و دفاعی در خصوص تحول سنایی

وحید حیاتی (دانشجوی دکتری حکمت هنر دینی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم)
سید ابوالقاسم حسینی ژرفا (عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب، قم)

چکیده

سنایی شاعر اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم، نقطه عطف ادبیات منظوم عرفانی است که توانسته است فرایندی از انعکاس مفاهیم عرفانی منشورپیش از خود را در قالب‌های شعری غزل، قصیده و مثنوی بیاراید. باتوجه به منابع موجود در خصوص سنایی، در مورد شخصیت وی با دو دیدگاه روبه‌رویم. دیدگاهی که شخصیت سنایی را به صورت تقویمی و خطی ملاحظه می‌کند و تحول وی در پرداختن به اشعار با مضامین عرفانی را یکباره می‌داند و تلاش می‌کند این فرایند را در اشعار و آثار وی نیز نمایان کند. دیدگاه دیگری که تحول شخصیتی وی را یکباره نمی‌داند و این تحولات را در کنار فراز و نشیب شخصیتی وی قلمداد می‌کند و معتقد است سنایی حتی در پایان عمر نیز دچار افتادگی‌ها و لغزندگی‌های زبانی در اشعارش - هجاگویی و هزل - بوده است. باتوجه به دیدگاه دکتر شفیعی کدکنی که معطوف به دیدگاه دوم است، با روش توصیفی - تحلیلی، در این پژوهش کوشش می‌شود که ابعاد مختلف انقلاب روحی سنایی مورد تدقیق قرار گیرد و ضمن آن به بررسی این موضوع پرداخته شود که آیا سنایی همان‌طور که شفیعی کدکنی بیان می‌کند، دارای شخصیت‌های متعدد و بعضاً متباین است؟ نتایج این پژوهش حاکی از سیر تدریجی سنایی و حرکت وی به سوی تکامل شعری است.

▲ کلیدواژگان

شعر عرفانی، شفیع کدکنی، سنایی غزنوی، قصاید سنایی، تحول سنایی

۱. مقدمه

سنایی در ادبیات فارسی، به ویژه در حوزه مفاهیم عرفانی منظوم، گستره‌ای تأثیرگذار دارد، هرچند وی تنها در سروده‌های خود خلاصه نمی‌شود و دایره تأثیر وی به قرن‌های بعد از او نیز کشیده شده است. تأثیر آثار وی پس از خود در شعر فارسی ماندگار گردیده و منشأ تغییر مضمون و قالب‌های شعری از جمله غزل، قصیده و مثنوی نیز شده است. اشعار و آثار او، همواره مورد توجه و اقبال خاص میان شعرا و ادیبان بوده است و از این منظر، آثار وی محملی برای تبلور بیانی مفاهیم عرفانی پیش از خود گردیده است. منظومه‌های اخلاقی و درعین حال انتقادی و اجتماعی که در ساحتی تعلیمی و موعظه‌گرانه عرضه شده‌اند.

یکی از مهم‌ترین جنبه‌های تأثیرگذاری شعر سنایی در شعر فارسی این است که شعر فارسی عرفانی با سنایی به دو دوره تقسیم شده است، یکی قبل از سنایی و دیگری بعد از سنایی. شعر پیش از سنایی، برون‌گرا و توصیف‌گراست و بعد از سنایی و به ویژه پس از حمله مغول و گسترش اندیشه عرفانی، شعری درون‌گراست (مرزآبادی، ۱۳۷۰: ۲۳). از طرفی سنایی را شاعری حکیم و الهام‌بخش شاعرانی همچون مولانا و عطار دانسته‌اند که شاعران پس از وی او را عظیم الشان خوانده‌اند. در منقبت او این معنی بس که مثل مولوی رومی و حکیم خاقانی به علو شأنش اعتراف دارند (فروزان‌فر، ۱۳۹۰: ۱۰).

اینکه بتوان زندگی سنایی را عیناً به روایت تاریخ، مضبوط بیان کرد کاری مشکل و گاه دور از دسترس است. براساس تاریخ نوشته‌های موجود سنتی که به دوران بعد از سنایی مربوط می‌شود و آنچه در دوران اخیر براساس نوشته‌های گذشتگان و استنباط ادیبانه شکل گرفته‌اند، با بهره‌گیری از آگاهی‌های موجود تا حدودی رویدادهایی از زندگی سنایی را می‌توان بازشناسایی نمود تا به منظری از رهیافت‌های مورد اعتماد که نشان‌دهنده قله‌هایی از زندگی سنایی باشد، دست یازید.

تحلیل‌های متفاوتی در مورد وجود مفاهیم و معانی ظاهراً ناسازگار در اشعار سنایی وجود دارد. نویسندگان متأخر همچون صفا، فروزان‌فر و همچنین د. بروین مستشرق به تقسیم‌بندی تاریخی قائل‌اند که وی را از زمانی تحول‌یافته تلقی نموده‌اند و معتقدند که سنایی از زمانی معین، سبک جدیدی را در پیش گرفت که آن سبک متفاوت از هزلیات و هجویاتش بود (صفا، ۱۳۶۳: ۵۶۵ و ۵۶۶؛ د. بروین، ۱۳۷۸ ب: ۵۵-۵۷ و فروزان فر، ۱۳۵۳: ۷۰-۷۲). در مقابل این دیدگاه، دیدگاه افرادی چون شفیع کدکنی و زرین‌کوب وجود دارد که آن‌ها روند شعری سنایی را خطی و دوسویه نمی‌بینند؛ بلکه برای سنایی چند شخصیت ترسیم کرده‌اند و او و اشعارش را چند ساحتی می‌دانند (کدکنی، ۱۳۸۳: ۲۵ و ۲۶؛ زرین‌کوب، ۱۳۸۶: ۱۳۹-۱۴۱). مدایح سنایی در مقایسه با اشعار وی در حدیقة الحقیقة به خوبی این تناقضات را آشکار می‌کند. تناقضاتی که گاه باعث شده وی در موقعیتی متفاوت از کهنتری و شکوه در مباحث عرفانی و کم‌مایگی در اشعار مدحی به نظر برسد.

بدین ترتیب هنوز در مورد شرایط زمینه‌ساز تحول درونی سنایی ابهاماتی اساسی وجود دارد. در تحقیقات جدید، برخلاف روایت‌های منابع سنتی که تحول و تمایل یکباره و ناگهانی سنایی به مفاهیم عرفانی پررنگ است، نه‌تنها رویدادی افسانه‌ای قلمداد شده است، بلکه تحولات وی را نیز تدریجی تبیین کرده‌اند. بازتاب این تحولات در کنار تجربیات درونی و بیرونی وی در اشعارش نمایان گردیده است که عملاً متناظر با زندگی سنایی ترسیم شده است. اینکه ساختار نفسانی انسان، اجازه تحولی یکباره را می‌دهد یا خیر، یا اینکه سیر تحولی و تکاملی در ایشان نیز رخ داده است، اگرچه در ساحت روان‌شناسی بسیاری از مسائل آن طرح می‌گردد، اما به دلیل وجود قرائنی در خود آثار سنایی و با توجه به تحقیقات محققان، احتمال وجود سیر

تکاملی در شخصیت سنایی از نظر دور نیست. در این تحقیق، ضمن تبیین ابعاد شخصیت سنایی از نگاه تذکره‌نویسان متقدم و نویسندگان ادیب متأخر، ناظر به نظر شفیعی کدکنی، این شخصیت مورد تحلیل قرار گرفته است.

۲. شرایط سیاسی و اجتماعی عصر سنایی

شناخت شخصیت‌های مهم ادبی و هنری از طریق روح دوران نسبت به رویکرد تاریخی روشی مناسب است که در نگرش پدیدارشناسانه^۱ تبلور دارد؛ اما همین مهم نیز از برآیند مطالعه تاریخ عصر شخصیت امکان پذیر است. سنایی حدود ۴۷۳ ق در غزنین به دنیا آمده است و وفات حکیم را پس از اتمام حدیقه و یا یک سال بعد از اتمام آن در سال ۵۲۵ ق دانسته، مدت عمر او را شصت و اندی سال حدس زده‌اند و صاحب تذکره هفت آسمان از کتاب مرآت‌الخیال، مدت زندگی وی را شصت و دو سال نقل کرده است (رضوی، ۱۳۶۳: ۴۴ و ۴۵). این دوران در ملاحظات تاریخی مصادف با دوره دوم غزنویان است. ضعف غزنویان و محدود شدن دایره حکومت آن‌ها زیر سایه سلاطین سلجوقی که به نوعی دوستدار شعر و ادب بودند، زمانه سنایی را شکل داده است (ولایتی، ۱۳۹۰: ۱۳-۱۴). در واقع این دوران به جهت ضعف غزنویان و اینکه پادشاهان این سلسله به نوعی خراج‌گزار سلاطین ادب دوست سلجوقی بوده‌اند، بیشتر تحت تأثیر سلجوقیان است که با کشورگشایی به سوی هند، زبان فارسی را به فراتر از مرزها بردند و باعث شکل‌گیری و رشد شاعرانی مطرح همچون مسعود سعد، عثمان مختاری و سنایی غزنوی گردیدند (همان، ۱۴).

۳. شعر سنایی

شعر سنایی سه ساحت دارد که در واقع اساس اختلاف در تحول، اشعار و زندگی او وجود این سه ساحت در شعر اوست. یک ساحت از اشعار او اختصاص به اشعار مدح و هجو دارد،

۱. در شیوه پدیدارشناسی روش شناختی، نقطه آغازین بررسی و تحلیل اثر هنری، فراتاریخی و بدون توجه به مقوله زمان است و پدیدارهای هنری، مجرد از بستر فرهنگی، اجتماعی و تاریخی، توصیف و بررسی گردیده و تفاوت در هنر تمدن‌ها، در هسته درونی آن‌ها جسته می‌شود، عواملی که به صورت شبکه‌ای و منسجم وجود دارد و پدیدارشناس به فهم درونی آن‌ها دست می‌یابد (موسوی، ۱۳۹۰: ۵۱).

ساحت دیگر اشعار او به بیان مضامین حکمی و به عنوان منتقد اجتماعی اختصاص یافته است و اما مهم‌ترین ساحت اشعار او که باعث شد او در قله ادب و عرفان فارسی بدرخشد، ساحت عرفانی، اخلاقی و تعلیمی اشعار اوست.

اشعاری که در ساحت مدح و هجوگویی این شاعر قرار گرفته‌اند، عمدتاً حاصل ایامی دانسته شده‌اند که وی در دربار حکام مختلف به سر می‌برد و به مدح امرا و حکام می‌پرداخت. ایام جوانی سنایی مصادف با دوران پرشکوه دربارهایی بود که حاکمان آن زمینه‌ای برای رونق مدیحه‌سرایی فراهم آورده بودند. سخن‌سرایی بیش از هر سرمایه‌ای، دستمایه‌ای عمومی و متداول بود (د. بروین، ۱۳۷۸ الف: ۱۱۴). مدیحه‌سرایی سنت رایج دربارها بود و کانون این نگرش بر محور پادشاهان شکل می‌گرفت و محیط، مستعد سرودن شعر ستایشی و مدحی بود. میل به برطرف کردن نیازهای زندگی فردی و اجتماعی، شاعر را به سوی یافتن ممدوحی صاحب قدرت رهنمون می‌گردید.

قصد مدحی سنایی که معمولاً پیشکشی به صاحب‌منصبان عصر خویش بوده است، در عین ستایش، گاه موضوعات مذهبی را نیز در خود دازد و همین عدم تفکیک مفاهیم، اشعار وی را در یک خط مستقیم حفظ نمی‌کند و این خصیصه وی را گاه از مدح عبور می‌دهد و به وادی مذهبی می‌کشاند و این تنوع را در بسیاری از آثار وی می‌توان دید. در مقابل برخی معتقدند که لحن سنایی در برخی اشعارش از مسیر مذهبی به دور است. حتی سفر وی از غزنین به بلخ و خراسان که بی‌شبهت به مهاجرت نیست که در مثنوی کارنامه بلخ آمده است، اگرچه به عنوان پشت کردن به دنیا یاد کرده‌اند اما سیر اشعار وی پس از این دوران نیز ستایش‌آمیز و ممدوحانه است که بر جای مانده است (د. بروین، ۱۳۷۸ ب: ۱۲۱-۱۲۲). به‌رغم آن‌که اشعار آغازین، عمدتاً غیرمذهبی هستند، نخستین نشانه‌های دگرگونی در سیر و سلوک سنایی، حتی سال‌ها پیش از آنکه دیار خود را به سوی خراسان ترک کند، پیداست. این نشانه‌ها را می‌توان در چند مورد اظهار ناخشنودی از مدیحه‌سرایی یافت (د. بروین، ۱۳۷۸ الف: ۱۵۹ و ۱۶۰).

نمونه‌ای از شعر مدحی وی در پریشان‌حالی و بیماری سنایی است که از طرف مدرس رضوی و احمد آتش به توصیف یک بیمار روانی نسبت داده شده است. «احمد آتش با کوشش

این شرح را در چارچوب نظریه‌ای به دست داده است؛ این نظریه ظاهراً عناصر متضاد در آثار سنایی و حتی موضوع‌های مطرح شده در زندگی شاعری غیرمعمولی او را بیان می‌کند. نشانه‌های گفته شده حاکی از وجود بیماری روانی است» (د. بروین، ۱۳۷۸ الف: ۱۴۲).

خود حال دگر خلط چه گویم که ز سودا

بودم چو کسی کو خورد افیون و هلاهل

در گوش من از ضعف دلم وقت شنودن

چون صور پسین آمدی آواز جلاجل

من در حد غزنین و مرا فکرت فاسد

گه در حد چین بردی و گه در حد موصل

(قطعات، سنایی، مصفا، ۱۳۸۹: ۱۹۴)

این تناقضات در اشعار سنایی، تحلیل‌های متفاوتی را نیز رقم زده است که گاه آن را در حد اشعار تعلیمی ارج می‌نهند و گاه آن را کم‌مایه و مناسب حال و اوضاع روزگار وی قلمداد می‌کنند. این‌گونه اشعار سنایی می‌تواند ناشی از اشاره‌های وی به مقوله مرگ در اشعارش باشد که به نظر می‌رسد راهی که شاعر برای موعظه و تنذیر گزیده است، با انگیزه‌های شخصی خلط گردیده است (د. بروین، ۱۳۷۸ الف: ۱۴۲). از سویی دیگر، نگاه به مقوله چنین اشعاری در سایه اندیشه مرگ خود تعبیر متفاوتی را برانگیخته است. سنایی، در تبیین جهان‌بینی عرفانی خویش بعضی از اندیشه‌ها را به حدی از کمال رسانده که عطار و مولوی هم تا بدان حد پیش نرفته‌اند، مثل اندیشه مرگ. تلقی سنایی از مرگ تلقی متنوع و شگفت‌آوری است که می‌تواند موضوع تحقیقی جداگانه قرار گیرد. او مرگ را از دیدگاه اجتماعی و روانشناسی و الهیاتی به شیواترین گونه‌ای مورد تأمل قرار داده است؛ هم در حدیقه و هم در قصاید (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۴۴).

این نوع عملکرد که نمود آن در اشعار مدحی به وفور یافت می‌شود، در سیر آفاقی این شاعر به بلخ، هرات و سرخس نیز دیده می‌شود. مدح وی در انتهای کارنامه بلخ و مدایحی را که در خصوص خواجه محمد بن محمد و قاضی نجم‌الدین و ... سروده شده محصول این دوران دانسته‌اند (د. بروین، ۱۳۷۸ الف: ۱۶۳-۱۶۴). تجلیل مقام امام سیف‌الحق و مدح محمد

بن منصور در سرخس نیز مواردی هستند که در مرحله‌ای از زندگی سنایی و به واسطه حضور وی در این بلد سروده شده‌اند (همان: ۱۶۹-۱۷۰). می‌توان این دست اشعار را در شعر سنایی مسیری برای کسب حمایت و پشتیبانی شاعر به واسطه صاحب‌منصبان دانست که موجب عزت و سربلندی شاعر و البته راحتی زندگی وی گردیده‌اند و بالطبع جهت امورات زندگی حرفه‌ای شاعرانگی ضروری بوده‌اند. به این امر می‌توان تحت‌الحمایه بودن از برای شعر مدحی را نیز افزود که پرهیز از دشمنی مخالفان و کینه‌ورزی حاسدان، نیازمند به دوستی امرا و بزرگان بوده است.

اشعار دیگر سنایی شامل امور وعظ گونه‌ای از گردآوری مفاهیم اخلاقی و عرفانی است که چنان پرقوت در عسروی ظاهر گردید که از اشعار پیشینیان خود پیشی گرفت و حتی پس از او نیز ماندگار و منبعی برای شعرای آینده گردید. پیش از سنایی، شعر توحید آمیز کم و بیش در شعر فارسی دیده می‌شود اما تا زمان او کسی بدان لطف و ملاحظت و اخلاص و صدق به توحید و توصیف و عجز و تسلیم در برابر خدای یگانه زبان نگشاده است (مصفا، ۱۳۸۹: ۱۳۱). با نگاهی به اشعار سنایی خصوصاً اشعاری که وی با مضامین عرفانی و اخلاقی سروده است می‌توان به اعتقادات او نیز پی برد. او با اشعار خود ضمن وعظ، کوشش کرده است که چشمان نابینا به مفاهیم ناب که تا پیش از وی در منثورات یافت می‌شد یا در حکایات پیشینیان بوده است در قالبی فراگیرتر همچون شعر ارائه نماید.

اشعار سنایی در موضع یک منتقد اجتماعی نیز ستودنی است که فریادهای اعتراض سنایی نسبت به غفلت روزگار و مردم جامعه‌اش، پراز بیم و نومیدی و نیش و سرزنش بوده و حاکی از درد و اندوه ریا و ظلمت است. مسلمانان را از خدعه و فریب ظالمان و آتشخواران آگاه می‌کند. عالمان بی‌عمل و حاکمان شرع که به حب و حرص و جاه در حکم شرع به سود خود تصرف کرده‌اند، خرقة پوشان مزور که فریب و زنگ و بوی سخره قیماز و قیصرند (مصفا، ۱۳۸۹: ۳۶). او خواسته‌های خویش را در شعرش بانگ برمی‌داشت و در این میان وعاظ و عالمان و حتی مردم عادی نیز از گزند انتقادات وی در امان نمانده‌اند.

ای خداوندان مال الاعتبار الاعتبار

ای خداخوانان قال الاعتذار الاعتذار

پیش از آن کائن جان عذر آور فرومیرد ز نطق

پیش از آن کائن چشم عبرت بین فروماند ز کار

پند گیرید ای سیاهی تان گرفته جای پند

عذر آرید ای سپیدی تان دمیده بر عذار

(قصاید، سنایی، مصفا، ۱۳۸۹: ۱۰۹)

هرچند با نگاهی به اشعار سنایی می‌توان اشعار وی را با دسته‌بندی‌های مختلف فهرست بندی کرد؛ اما اینکه بتوان اشعارش را به اشعار پیش از تحولات فکری و پس از انقلاب روحی و فکری تقسیم کرد، کمی دور از ذهن است؛ چراکه به نظر می‌رسد حتی با توجه به متونی که به ما رسیده است سنایی همچنان در اواخر عمر خویش نیز مدایحی سروده است که به قوت اشعار زهد و مثلش نیست. اگرچه به اعتقاد بیشتر منتقدان آثارش، اشعار دوره پایانی عمر او از نظر قدرت و عمق تأثیر و همچنین قوت معانی با اشعار گذشته او تفاوت دارد. تفاوت عمده اشعار پایانی وی با اشعار آغازین او اگرچه در نقد اطرافیان و هزل مشترک بودند، اما جنبه تعلیمی و آموزشی در اشعار پایانی وی بیشتر نمود دارد (زرین‌کوب، ۱۳۸۵: ۲۹).

حکمت سنایی که ساحتی از ساحت‌های اندیشه سنایی است در شعر او متبلور است. در واقع حکمت سنایی به واسطه دانش برخاسته از آثار سنایی و مکتوبات درج شده در منابعی همچون کتاب «دیوان» مدرس رضوی، «مکاتیب سنایی» نذیر احمد و کتاب «حکیم اقلیم عشق» د. پروین مورد اتفاق پژوهشگران این عرصه است. به هر حال رشد و پرورش سنایی در خانواده‌ای طالب علم و حضور در کنار پدری که خود مردی بهره‌مند از معرفت بوده، به نوعی گواه وجود این حکمت در سنایی است. اضافه بر این سنایی در محیطی همچون غزنه که در ایام حکومت غزنویان کانون علما و ادیبان به شمار می‌رفت، پرورش یافته است. در زندگی سنایی سفرهایی به بلخ و سرخس و هرات و نیشابور و دیگر شهرهای خراسان گزارش شده است که می‌توان به رسم روزگار پیشین که میل به آموختن رسم زمانه عالمان و ادیبان بوده است، وی را در محضر درس عرفا و علمای هم عصر خود تصور نمود. البته این تصور دور از انتظار نیست؛ چراکه در کتب مختلف از هم‌نشینی وی با همچون محمد بن منصور سرخسی و دیگر هم عصرانش در کتاب‌های مختلف سخن به میان آمده است. ضمن اینکه بازتاب

عالمانه مفاهیمی که در قالب‌های شعری مورد استفاده سنایی وجود دارد نیز حاکی از این امر است (رضوی، ۱۳۶۳: ۳۶ و ۳۵، نذیر، ۱۳۷۹: ۹ و ۱۰؛ دبروین، ۱۳۷۸ الف: ۶۱).

درواقع اشعار سنایی در بعد حکمی آن، همواره حکایت از مردی صاحب‌نفس و دارای کمالات دارد که از علم دوران بی‌بهره نبوده است. شعرا و مجموعه‌ای از علم و حکمت منتها به زبان ساده و مردم‌فهم و آمیخته به تشبیه و تمثیل و استعاره‌های شاعرانه است. او از حکمت و فلسفه و منطق و ریاضی بی‌اطلاع نبوده و در دانش‌های رایج ادبی از قبیل صرف، نحو، عروض و قافیه و همچنین در علم دین و شرع مانند فقه و تفسیر و قرائت قرآن تبحر داشته است (مصفا، ۱۳۸۹: ۲۲ و ۲۳).

به اخماس و به اعشار و به ادغام و امالت کی

ترا رهبر بود قرآن به سوی سر یزدانی

رسن دادت ز قرآن تا ز چاه تن برون آیی

که فرمودت رسن بازی ز راه دیو نفسانی

(قصیده‌ها، سنایی، مصفا: ۱۳۸۹، ۳۵۰)

لاینصرف تویی ز بزرگان روزگار

وینک ز نام خویش مر این را دلایلی

در نحو وزن افعال لاینصرف بود

نام تو احمدست به میزان افعلی

(قطعات، سنایی، مصفا: ۱۳۸۹، ۷۳۸)

براین اساس، همچون دیگر شاعران، سنایی را می‌توان دانش‌آموخته مکاتب و افکار پیشینیان خود دانست و حتی او را مقلدی بر شعر شاعران پیش از خود به حساب آورد. او در سروده‌های اولیه خود به شیوه کسانی همچون فرخی و ناصر خسرو و دیگر شاعران متقدم شعر گفته است و نشانه تتبع اسلوب فرخی و عنصری و منوچهری در جای‌جای قصاید او به چشم می‌خورد (زرین‌کوب، ۱۳۸۵: ۲۹). شعر سنایی در برخی قالب‌ها و مضامین هیچ برتری بر گذشتگان ندارد؛ اما پس از دوره آغازین شاعری، وی در مناسبات تغییر زندگی و گذشت زمان و اندوختن اندوخته‌های علمی و عرفانی، هم در شیوه سخن‌پردازی و هم

در مضامین مورد استفاده، مبدع و مبتکر بوده است. تبیین مضامین عرفانی در ترکیب‌های بدیع و متفکرانه در قالب‌های از پیش تعیین شده همچون غزل و قصیده از جمله خصوصیات بارز اشعار سنایی است که با بیان معانی زهد و توحید و عرفان در قالب تعبیرات شاعرانه پرداخته شده است. ضمن اینکه پس از او نیز مورد توجه بیشتر شاعران و عارفان نامی ایران قرار گرفته است تا بدان جا که برخی از شاعران پس از او همچون عطار، مولانا، حافظ، خاقانی و جامی به نوعی پیروی بوده‌اند.

ترک جوشی کرده‌ام من نیم خام

از حکیم غزنوی بشنو تمام

(مولانا، ۱۳۶۲: ۵۶۸)

بنابراین در پایان در خصوص شعر سنایی باید گفت که سنایی از همان اول و آغاز راهش یک شاعر بود و تا حدی نیز یک حکیم. این دو گرایش را می‌توان در اشعار ادوار مختلف زندگی او مشاهده کرد. حتی با وجود اینکه در اواخر عمر خود گرایش‌های صوفیانه جدی پیدا کرد این دو جنبه در اشعار او فراوان است. در واقع شاید بتوان گفت حفظ چنین روحیه‌ای در تصادم و برخورد با روحیه صوفی‌گری و اندیشه تصوف او بود که باعث شد تناقضات در شعر او نمود بیشتری پیدا کند و تصوف او را خالص و خالی از تناقض نشان ندهد. به‌رحال با وجود روحیه شاعری و حکمی، گرایش صوفیانه در یک وقت معین در زندگی او شروع شد و تدریجاً این گرایش در افعال و اخلاق او نمایان گشت و باعث تحولی در او شد؛ اما این تحول با وجود اینکه کمی با روحیه شعر ستایشگری و به عبارتی حرفه شاعری تناقض داشت، هرگز باعث نشد که روحیه شاعری خود را که در آن زمان ستایشگری بود، از دست بدهد. بر همین اساس است که انتساب برخی از اشعار مدیحه‌سرا، هجوها و هزل‌ها که برخی از آن‌ها رکیک هم هستند به اواخر عمر سنایی دور از انتظار نیست.

زرین‌کوب معتقد است که اشعار مدحی و هجوی سنایی در دوران غلبه روحی و قلبی او به تصوف از طرف صوفی وارسته حکیمی چون سنایی در واقع حربه‌ای برای دفاع از حیثیت و موجودیت خویش بوده است. او در تشریح این مسئله عنوان کرده است که در شهری که سنایی در اواخر عمر می‌زیست، حاسدان و مخالفان زیادی بودند که دائم به دنبال آزار و اذیت

حکیم سنایی بودند و سنایی به خاطر رهایی از حسد و کینه و همچنین بهانه جویی آن‌ها این اشعار را می‌سروده. در واقع تصویر این حاسدان نیز دور از ذهن نیست؛ چراکه دشمنان و مخالفان حکیم را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد. دسته اول کسانی بودند که آن‌ها را باید جزء زخم‌خوردگان زبان سنایی قرار داد و کسان دیگری، افرادی بودند که از شهرت و قبول سنایی به‌عنوان شاعر شهره و کسی که همه‌جا هست رنج می‌بردند (زرین‌کوب، ۱۳۸۶: ۲۴۰). از همین رو تحلیل شعرهای مدحی و هجوی سنایی در زمانی که روحیه صوفیگری بر او غلبه کرده بود پذیرفتنی است چراکه سنایی با این حربه تلاش می‌کرده که با دوستی و حمایت شاهان و بزرگان ولایت، نظر آنان را جلب کرده و بدین صورت از نقشه‌های کینه‌ورزانه و حسادت‌گونه مخالفان و دشمنان خود در امان بماند.

۴. تحول سنایی

در واقع تحول درونی سنایی و تغییر حال او هم در تاریخ و هم در اشعار او امر روشنی است، امری که همه سنایی‌پژوهان و محققانی که در عرصه ادبیات عرفانی ایران تحقیق کرده‌اند به آن اذعان دارند. به‌واسطه اهمیت این تحول و تأثیرگذاری شگرف آن بر ادبیات و شعر سنایی و به تبع شعر عرفانی فارسی، این تحول از جهات مختلف بررسی شده است و محققان در خصوص این تحول نظرات مختلفی را به استناد به تاریخ و یا حتی اشعار او مطرح کرده‌اند. برخی وی را متحول شده به‌واسطه سفر معنوی حج می‌دانند و برخی دیگر تحول او را به خاطر هم‌نشینی‌اش با محمد بن منصور سرخسی قاضی عنوان می‌کنند و حتی ارتباط وی با شیخ یوسف همدانی صوفی بزرگ (وفات ۵۳۵ ه.ق) نیز از دیگر نظراتی است که در خصوص تحول سنایی مطرح شده است.

نذیر احمد یکی از سنایی‌پژوهانی است که تلاش کرده نشان دهد مجالست سنایی با بزرگان تصوف، تأثیر بسزایی در تغییر حال سنایی و شیفته شدن او به صوفیه و اهل تصوف داشته است. او در این خصوص می‌نویسد: «یادگارهای پرارزش این سفر (به خراسان) که در زندگانی سنایی اثر فراوان کرده، تغییر حال و مجدوبیت اوست که مخصوصاً بر اثر معاشرت با دسته‌ای از رجال بزرگوار در بلخ و سرخس و مرو حاصل گردیده و آثار این معاشرت‌ها و

ارتباط‌ها در اشعار و نامه‌های بازمانده او مشهود است... گویا سنایی در دوره اقامت خراسان به خدمت شیخ ابو یوسف همدانی رسیده و از مصاحبت و مجالست او برخوردار بوده است» (نذیر، ۱۳۷۹: ۱۰). این در حالی است که خلیل‌الله خلیلی شاعر و پژوهشگر افغانستانی در کتاب احوال و آثار حکیم سنایی تحول روحی سنایی را محصول زیارت خانه خدا و سفر به چند شهر خراسان عنوان کرده است (د. بروین، ۱۳۷۸ الف: ۶۶). دکتر زرین کوب از این دوران سنایی این‌گونه می‌نویسد: «از بلخ به آهنگ حج بیرون آمد، زیارت مکه ظاهراً اندیشه‌های دیگر در دل وی پدید آورد. در بازگشت به بلخ آثار تحول و انقلاب فکری در وی ظاهر گشت، دلش از ستایش‌گری و از زندگی بی‌بندوبار گذشته گرفت و ملول شد. به پرهیزگاری و پارسایی گرایید و اندیشه زهد دست در دامن جاننش زد» (زرین کوب، ۱۳۸۵: ۲۷ و ۲۸).

اما د. بروین مستشرق، تحول سنایی را از نگاه دیگری بررسی کرده است. او به جای اینکه به این مسئله تمرکز کند که تحول سنایی در کجا و چه زمانی رخ داده است، به تشریح چگونگی این تحول و تحلیل آن پرداخته است. او معتقد است که این تحول در هر زمان یا مکانی رخ داده باشد نشان‌دهنده این است که تحول درونی سنایی و شیفتگی او به تصوف یکباره بوده است او در تحلیل این مسئله چنین عنوان کرده است: «هیچ‌یک از این حکایت‌ها، نمی‌نمایاند که سنایی به شیوه معمول در طریقت عارفان، یعنی منزل به منزل و به هدایت پیر و مرشدی، به سلوک پرداخته باشد. نخستین حکایت بیانگر آن است که سنایی در طول چله‌نشینی، بر مزار شیخی که هرگز او را ندیده بود، پای در راه سلوک نهاد. این نوع سلوک به طریق اویسی مشهور بود. حکایت دوم، حکایت تغییر حال در پی رویدادی تکان‌دهنده است» (د. بروین، ۱۳۷۸ الف: ۴۰). در مقابل این دیدگاه، دیدگاه مدرس رضوی در خصوص چگونگی تحول سنایی وجود دارد. مدرس رضوی در کتاب خود با عنوان دیوان، تحول سنایی را پیامد تحولات و دگرگونی‌های تدریجی دانسته است که در طول نخستین سال‌های اقامت وی در خراسان آغاز شده است (رضوی، ۱۳۶۳: ۳۶-۳۵).

به نظر می‌رسد دستمایه این اختلاف، اشعار سنایی باشد؛ چرا که تمام این اقوال و اختلاف مستند به اشعار سنایی است، اشعاری که به نظر می‌رسد دسته‌بندی صحیحی ندارند؛ چرا که نسخه‌های مختلف و متفاوتی از برخی از کتاب‌ها و اشعار سنایی وجود دارد؛ بنابراین در برخی

از اشعار سنایی دسته‌بندی کردن آن‌ها بسیار سخت و مشکل است. در بین آثار نخستین سنایی که عمدتاً مدایح غیرمذهبی هستند، اشعار مرتبط با زندگی او را به فراوانی می‌توان یافت؛ اما به وضوح می‌توان دید که در آثار بعدی سنایی تأکید اصلی بر اشعاری است که فاقد چنین اشاراتی هستند، ولی این موضوع به کلی از این اشعار رخت نمی‌بندد و در حدیقه که آخرین اثر سنایی است، نقشی آشکار ایفا می‌کند (د. بروین، ۱۳۷۸، الف: ۶۹). سنایی حتی در دوره‌ای که دلباخته تصوف شده است، در کوی و ارستگی خانه دارد و از جهان و جهانیان معزول است، باز ناچار می‌شود ذوالفقار عهد جوانی خویش - زبان تند هجاگوی خود- را از نیام کام بیرون کشد (زرین کوب، ۱۳۸۵: ۳۸).

ای مسلمانان خلاق حال دیگر کرده‌اند

از سربی حرمتی، معروف، منکر کرده‌اند

در سماع و پند اندر دیدن آیات حق

چشم عبرت کور و گوش زیرکی کر کرده‌اند

(قصاید، سنایی، مصفا: ۱۳۸۹، ۸۷)

به هر حال، در اندیشه سنایی و همچنین در اشعارش، اختلاط میان مفاهیم معنوی و مسائل مادی همگام با اشعار مدحی همواره مورد بحث بوده است که به جهت ضعف اسناد تاریخی و همچنین روایت‌های گوناگون از تحولات سنایی، این اختلاف در نظر سنایی پژوهان نیز ایجاد شده است. اگرچه این تغییر و تحولات درونی پیش و پس از وی نیز در میان عارفان و شعرا سابقه دارد. نمونه‌ای از این تغییر و تحول بنیادین را آن ماری شیمیل در خصوص ابوحامد غزالی بیان می‌کند که وی دارای مهارت فلسفی و عقلانی در مذهب اشعری بوده است، اما تحول درونی، وی را به تلاش عرفانی سوق داده است. شیمیل در خصوص غزالی معتقد است: «غزالی در حالی که خود را با تمام جنبه‌های حیات عقلانی اسلام آشنا ساخته و مهارت فلسفی و عقلانی خویش را در مدافعات متعددی که از اسلام رسمی به عمل آورده بود به اثبات رسانیده بود، در آخر کار به عرفان روی آورد. شاید این عکس‌العملی در مقابل شکاکیت طولانی وی بود و شاید هم تغییر و تبدیلی ناگهانی وی را به تلاش عرفانی رهنمون شده بود» (شیمیل، ۱۳۷۷: ۱۷۳ و ۱۷۴).

۱.۴. رویکرد ادیبان به تحول سنایی

در بررسی دیدگاه تذکره‌نویسان و پژوهشگران عرفان و ادب فارسی در خصوص تحول سنایی چند رویکرد کلی مطرح شده است که به اختصار بیان شد. اگرچه تلاش هریک کوششی برای گشودن گره از کار فروبسته تناقضات در اشعار و منش حکیم سنایی بوده است اما در نظر کلی دو نظرگاه کلان در بیان ایشان درباره سنایی وجود دارد. توجه به مقوله تاریخی و زمان‌مند تحول رخ داده شده در سنایی به عنوان یک منظر مورد توجه محققان بوده است که افسانه‌های متعدد از جمله افسانه لای‌خوار از این دست نگاه‌ها برآمده است. در این میان ادیبانی از این سنخ هم هستند که ضمن پذیرش تحول دفعی، سعی در تفسیر آن در مناسبت افسانه‌های متعدد دارند. رویکرد دیگر تحول به مرور زمان در زندگی سنایی است که معتقد است گاه در اثنای اواخر عمر وی نیز فراز و نشیب‌هایی وجود دارد که توسط اساتیدی همچون شفیعی کدکنی و زرین‌کوب مطرح شده است.

امین احمد، یکی از پژوهشگرانی است که به تحول سنایی نگاهی تاریخی دارد و تلاش دارد تحول او را به صورت دفعی و از یک واقعه تاریخی تشریح کند. او در تشریح تحول سنایی معتقد است سفر حجی که سنایی در جوانی رفت، تأثیر بسزایی در تحول سنایی داشته است؛ چراکه او بعد از سفر حج به خراسان رفت و به خدمت ابویوسف همدانی که از عارفان برجسته آن دیار بود شتافت. امین احمد در کتاب هفت اقلیم خود در خصوص تحول سنایی بعد از همراهی و هم‌نشینی با ابویوسف همدانی می‌نویسد: «کارش به جایی رسید که همواره پای برهنه گردیدی و از این سبب دوستان بر حال او گریان شدند و او بنا بر خاطر اقربا طلب کفشی کرد، روز دیگر کفش را بحضور دوستان برده بیفکند و گفت: آن سنایی که دیروز در نظر شما بود امروز نیستم، غالباً سد راه این کفش است» (مصفا، ۱۳۸۹: ۸).

آذر، یکی دیگر از پژوهشگرانی است که تلاش دارد تحول سنایی را دفعی و براساس یک واقعه تاریخی تشریح کند، اما تشریحی که او در خصوص تحول سنایی ارائه می‌کند با تشریح امین احمد متفاوت است. او معتقد است که دیوانه‌ای به نام لای‌خوار در غزنین باعث تغییر حال سنایی و ترک همراهی با سلاطین شد (مصفا، ۱۳۸۹: ۱۲). ریاض العارفين نیز در کتاب مجمع الصفحاء، تحول سنایی را لای‌خوار دانسته و معتقد است: «به سبب صحبت دیوانه

لای خوار از دردی باده مجاز گذشته و بصرف شراب حقیقت مست گشته» (مصفا، ۱۳۸۹: ۱۴).

ذبیح الله صفا که تلاش کرده این تحول را دفعی و یکباره نشان دهد با تقسیم زندگی سنایی به دو برهه، تناقضات مربوط به وی را این گونه حل می کند که در یک منش فکری، سنایی، شاعری درباری و هجاگواست که به طلب مال دنیا شعر می گوید. در این دوره سنایی به شدت متأثر از عنصری و فرخی است و تقلید اسلوب خاص اشعار وی است. هرچند مایه های کمال و علائمی از تحول سبک نیز در اشعار وی مشاهده می شود که بعد از تکامل روحی شاعر، سنخ دیگر فکری وی را به وجود می آورد. این دوره تغییرات معنوی سنایی کامل شده و به واسطه سیر آفاق و انفس و معاشرت با بزرگان خراسان، مایه های علمی خود را تقویت می کند و افکار و اندیشه های عرفانی وی در این دوره فکری جدید و شیوه شاعری نوینی را بنا می نهد که در قصائد، غزلیات و قلندریات نمایان می گردد (صفا، ۱۳۶۳: ۵۶۵ و ۵۶۶).

۲.۴. تحلیل و بررسی چند شخصیتی بودن سنایی

چند شخصیتی بودن سنایی در واقع در گرو بررسی تحول سنایی نهفته است چراکه بحث کلی در خصوص تحول سنایی و قرائت ها و اختلافات موجود بین پژوهشگران در مورد سنایی به شخصیت های مختلف او که در اشعارش نمود پیدا کرده است مرتبط است. بنابراین همان طور که در خصوص تحول سنایی دو رویکرد تاریخی خطی و تاریخی غیرخطی وجود داشت در خصوص شخصیت های سنایی نیز این دو رویکرد محقق است؛ یعنی برخی از پژوهشگران شخصیت های مختلف سنایی را که در اشعار او نمود و ظهور غیرقابل انکاری دارد، به صورت تاریخی خطی تشریح کرده و برخی دیگر مانند شفیع کدکنی آن را تاریخی غیرخطی و ساحت مند تبیین نموده اند.

۱.۲.۴. شخصیت های مختلف سنایی در تاریخ

در عین اینکه سنایی را حکیمی شاعر در میان شاعران هم عصر و پس از خود یاد کرده اند، همچنین به جهت اشعار مدحی و ستایشگرانه، او را دنباله رو شاعران پیش از خود نیز قلمداد

نموده‌اند. این تعدد ابعاد، تصور متفاوتی را نیز از شخصیت چندگانه وی نمایان می‌کند. شخصیت سنایی سه بعدی است؛ یکی اینکه او عارف و صوفی بی‌مانند و آزاده‌ای است که تعالیم و آموزه‌های صوفیانه را به بهترین بیان و زبان آورده است، دیگر اینکه او شاعری هنرمند و سخن‌آراست که در حقیقت به‌عنوان شاعری مدح‌گو و هجوگو مشهور است و اما بعد دیگر شخصیت سنایی، حکمت و اندیشه‌های حکیمانه‌ای است که در قالب هنری شعری بیان کرده است (افراسیاب پور، ۱۳۸۷: ۱۸). در واقع باید گفت که این شخصیت‌ها از دو جهت نسبت به سنایی قابل استناد هستند، یکی از لحاظ تاریخی و زندگی و مشی سنایی که تا حدودی ثبت شده است و دیگر نیز اشعار او که این شخصیت‌های متعدد را می‌توان از آن‌ها برداشت کرد.

از آنجاکه اشعار هر شاعری می‌تواند حاکی از روح زمانه وی باشد و به عبارتی، می‌تواند روح کلی دوران و عصر خود را نشان دهد، لذا بررسی ویژگی‌های شعری، نگرش و بینش هر شاعری که لزوماً ریشه در روزگار وی دارد، می‌تواند به شناخت آن شاعر منتهی شود. چنانکه شناخت موقعیت‌های سیاسی، اجتماعی و اخلاقی عصر سنایی، منجر به شناخت چگونگی شکل‌گیری اشعار سنایی خواهد گردید. از این رو می‌توان ابعاد مختلف شخصیت سنایی را با نگاهی به عصر زندگی وی تا حدی بازشناسایی کرد. تسلط پادشاهان مختلف در عصر غزنویان و تسلط سلجوقیان و نوع نگرش این سلسله پادشاهی به شعر و ادب پارسی اگرچه باعث غنای این موضوع در تاریخ ایران گردیده است و برآیند شعری گوناگون حاکی از این مطلب است، اما این تنوع و عدم ثبات نیز از سویی دیگر باعث پراکندگی شعرا و از هم گسیختگی‌های اجتماعی گردیده است. رویدادهای تاریخی عصر سنایی که در دوره غزنویان و سلجوقیان و انواع کشورگشایی‌ها به وقوع می‌پیوندد، زمینه این اتفاقات بوده‌اند. چیرگی سلجوقیان و دیگر ترکان پیروز نبردها، بر شهرهای (خوارزم، گرگان، ری و اصفهان) هر گروه از شاعران و پارسی‌گویان را روانه و پراکنده دیاری کرد (ایاضی، ۱۳۸۸: ۱۲). غزنه که روزگاری قبله آمال هر شاعری به شمار می‌آمد، دیگر پایتخت نبود، بلکه مرکز حکومت غزنویان برای مدت کوتاهی به لاهور انتقال یافت (صفا، ۱۳۶۳: ۵).

این کشورگشایی‌ها و قدرت گرفتن فقها و همراهی آن‌ها با دربار ترکان و به‌نوعی ظهور نوعی

استبداد دینی، جامعه هم عصر سنایی را به گسست کشانید و آن را به سوی نوعی فردگرایی سوق داد. عزلت‌گزینی و خلأ جهان‌بینی جمعی به واسطه گسست‌های موجود در اجتماع در پی تاخت‌وتاز سلاطین گوناگون، میل به عرفان را که سابقه مفصلی نیز پیش‌ازین داشت، توسعه بخشید. فقدان ارزش‌های انسانی و جمعی در این عصر که از مدت‌ها پیش شروع شده بود، موجب جهان‌بینی عرفانی می‌شود که فردیت در آن غالب و از حس جمعی جامعه حماسی در آن خبری نیست (عباسی، ۱۳۸۵: ۱۵۱). به نظر می‌رسد این برآیند در شخصیت سنایی نیز تأثیر داشته و وی را به شهادت تاریخ و تذکره‌نویسان به سوی عزلت، تبیین مفاهیم عرفانی و اشعار تعلیمی سوق داده است. زمانه سنایی از تصوف و عرفان خالی نبوده است و بنابراین این شاعر نیز در آن مسیر گام برداشته است. از طرفی دیگر این شاعر خود آغازگر راهی برای بیان تجارب روحی در قالب شعر بوده که سرسلسله‌ای برای شاعران پس از خود نیز گردیده است. به‌رحال برآمد تاریخی عصر سنایی نشان می‌دهد که اتفاقات و تحولات آن زمان در شکل‌گیری شخصیت‌های مختلف سنایی در ادوار مختلف بی‌تأثیر نبوده است و سنایی نیز که در آن جامعه زندگی می‌کرده، در کش‌وقوس وضعیت‌های سیاسی و اجتماعی دوران خود قرار گرفته و به‌نوعی با روح دوران خود هم‌نوا بوده است. آنجا که پادشاهان سرشار از سرخوشی از شعر و ادب پارسی آن هم شعر و ادبی که مدح و ستایش آن‌ها را بکند حمایت می‌کردند و جمله شاعران درباری برای بیان اشعار مدحی و گرفتن جیره و مواجب در صف بودند، سنایی نیز به‌عنوان شاعر نامدار عصر خود به دلایل مختلفی در این گروه قرار داشته و برخی از اشعار خود را به مدح و سنای شاهان اختصاص داده است. از سوی دیگر روحیه حکمی سنایی که از هم‌نشینی با علما حاصل شده بود که بعد دیگری از شخصیت اوست نیز بخشی از تحولات زندگی او بوده است که باز هم در اشعارش نمود دارد. سفر به دیار تصوف و عرفان، جایی که خواستگاه بزرگانی همچون ابوسعید ابوالخیر، عین‌القضات همدانی و ... بود و به دلیل حضور عارفان نامدار در آن دیار روح تصوف در آنجا مستولی بود بخشی دیگر از زندگی سنایی است. سفر سنایی به بلخ و خراسان بعد از تشریف به مکه و انجام اعمال حج نیز او را تحت تأثیر روحیه عرفان و تصوف قرار داد، به نحوی که این تحول روحی در اشعار او کاملاً مشهود و نمودار است. براساس آنچه تذکره‌نویسانی چون امین احمد در هفت اقلیم و پژوهشگرانی چون

عبدالحسین زرین‌کوب و مظاهر مصفاً بیان کرده‌اند، سنایی در سال‌های آخر سده پنجم و پیش از سال‌های ۵۹۴ و ۵۹۵ که سال سرودن کارنامه بلخ است، از غزنین به بلخ رفت و کارنامه را در این شهر ساخت و در آن از رنج فراوان سفر از غزنین به بلخ سخن گفت. پس از چندی اقامت به حج رفت و به بلخ بازگشت (مصفا، ۱۳۸۹: ۱۹). گلگشت آفاقی و کسب تجربه‌های گوناگون در بلخ، سرخس و غزنین در اشعار سنایی بروز یافته و در آثار وی این ملازمت‌ها و هجو افراد در موقعیت‌های متفاوت به شعر درآمده است؛ اما نکته اینجاست که مقوله حج در اشعار سنایی به عنوان پرداختی معتنابه، به چشم نمی‌خورد. به نوعی این وجه ماجرای طرح شده در احوالات سنایی و در اشعار وی، نمودی به صورت جدی ندارد؛ چراکه حداقل این مسافرت در صورت صحت وجود، طی کردن منزلگاه‌های متعدد و تجربه‌های جدید و گاه عرفانی است که می‌بایست در کلام شاعر نیز جریان می‌یافت؛ که این مهم در اشعار وی این‌گونه نمایان نیست به نحوی که شارحان اشعار وی این سفر را نیز توصیف سفر درونی دانسته و مراحل از سلوک عرفانی ترسیم می‌کنند. چنانکه اوحدی در عرفات آن را خدمت به شیخ ابویوسف همدانی و تعظیم کعبه خراسان عنوان می‌کند (مصفا، ۱۳۸۹: ۱۰). اگرچه در دیوانش شعری مبنی بر آرزوی او به سفر حج با حرکت از بلخ وجود دارد، اما محقق است که چنین آرزویی به حقیقت نپیوسته است؛ چراکه در آن صورت لازم می‌آمد مانند خاقانی در مکان‌های متبرک اشعار زیادی بسراید و یا اینکه در آثار دیگر خود به این سفر اشاره داشته باشد (حسینی، ۱۳۸۸: ۲۰ و ۲۱).

۲.۲.۴. شخصیت‌های مختلف سنایی در اشعار او

تنوع شخصیت‌های سنایی که به نوعی تنوع دیدگاه او نیز محسوب می‌شود، در اشعار او نیز بروز یافته است؛ چراکه اساساً ساختار و زبان شعر بیانگر منش و روحیه شاعر است (ولایتی، ۱۳۹۰: ۱۲۲). در کارنامه بلخ که به دوران جوانی وی نسبت داده شده، شرح حال خود و هم‌عصران خود را تشریح کرده است. او در آن به گوشه‌هایی از زندگی شخصی خودش و پدرش و برخی از معاصرانش پرداخته است (ولایتی، ۱۳۹۰، ۹۶ و ۹۷). سنایی در منظومه رمزی و عرفانی سیرالعباد الی المعاد، نوعی سفر روحانی را در قالب نظم بیان می‌کند. همچنین در

کتاب حدیقة الحقیقه، دایرةالمعارفی منظوم از حکمت و عرفان در قالب شعر به زبان تمثیل و حکایات، راهنمایی های سودمند با مضامین عرفانی بیان کرده است (دبروین، ۱۳۷۸ الف: ۲۹۴). در واقع این سه منظومه به خوبی شاهد سه شخصیت سنایی در طول عمرش بوده است اما این طور نیست که این شخصیت ها مختص به این منظومه های خاص باشد؛ چراکه این سه شخصیت در میان همه منظومه هایش می توان یافت، ولی در برخی از منظومه ها غلبه بر یک شخصیت است.

اضافه بر این، هزل و هجو نیز که یکی از ویژگی های شعر دوران سنایی است، در آثار او وجود دارد. به نقل از وی آمده است که هزل را خواستار است. حتی اشعار زهد و وعظ و تحقیق نیز در آن زمان بی آنکه از تندی هزل چاشنی گرفته باشد، در نزد عامه مطبوع نبوده است و از این روست که حتی سخنان حکمت آمیز و اندرزهای عبرت انگیز سنایی نیز گاه از هزل و وقاحت تأثیر گرفته است (زرین کوب، ۱۳۸۵: ۲۹). اینکه از این گونه آثار سنایی نتیجه اخلاقی گرفته شود یا به درک مفاهیم اخلاقی کمک کرده باشد؛ اگرچه همه جا این گونه نیست، اما به نوعی همین منش و روش لازمه بیان زشتی های اجتماع و کاستی های اخلاقی در بیان به زبان ویژه آن موقعیت است که وی نیز از آن بهره برده است.

هزل را خواستگار در کار است

زنج و ریشخند بسیار است

میل ایشان به هزل بیشتر است

هزل الحق ز جد عزیزتر است

(سنایی، رضوی، ۱۳۶۳: ۶۱)

ضمن اینکه می توان میان هزل دوران نخستین زندگی سنایی و سال های پایانی عمر وی نیز تفاوت قائل شد. در شصت سالگی نیز مانند سی سالگی خویش - اما این بار نه به قصد دریوزگی و صله جویی - آن ها را نکوهش و ستایش می کرد، با این تفاوت که دیگر این بار هزل وی، چنانکه خودش به درستی می گفت هزل نبود، تعلیم بود و ستایش او نیز صرف تملق و دروغ شاعرانه نبود، تشویق به خیر و تا حدی درس وعظ و هدایت و ارشاد بود (زرین کوب، ۱۳۸۵: ۲۹).

هزل من هزل نیست تعلیم است

بیت من بیت نیست اقلیم است

براین اساس، در پایان باید گفت به نظر می‌رسد شخصیت‌های مختلف سنایی که هم در تاریخ گزارش آن آمده است و هم در اشعار او نمود و ظهوری غیرقابل انکار دارد، مایه اختلاف‌هایی در خصوص سنایی شده است. اختلافی که در چگونگی و حتی چرایی تحول سنایی وجود دارد، اختلافی است که خود را به اختلاف در ابعاد شخصیتی سنایی کشانده است. در واقع نگاه تاریخی و به عبارت دیگر خطی به اشعار سنایی که توسط برخی پژوهشگران و تذکره‌نویسان در خصوص سنایی مطرح شده، باعث ایجاد نوعی تناقض شده است چراکه اشعار سنایی در مقابل این نگاه خطی قرار دارند. اگرچه بررسی زندگی سنایی نوعی رویکرد به ظاهر خطی و منشعب از اوضاع و احوال زمانه و همچنین جامعه‌زیستی سنایی را نشان می‌دهد اما این رویکرد به هیچ وجه قابل عرضه به اشعار سنایی نیست؛ زیرا علاوه بر اینکه تاریخ سرودن برخی از اشعار سنایی روشن نیست، آن دسته از اشعار و منظومه‌هایی که تاریخ آن روشن است نیز پراز تناقضات تحلیل شخصیت سنایی بر اساس رویکرد تاریخی است؛ یعنی مثلاً در حتی کتاب حدیقه که یادگار دوره سرگستگی و جذبه اوست از ستایشگری خالی نیست و با هجو و کنایه و نیش و طعنه نیز همراه است.

۳.۴. رویکرد شفیعی کدکنی به تحول سنایی و نقد رویکرد تاریخی خطی

شفیعی کدکنی، سنایی را در شعر فارسی در قله رفیع و تاریخ‌ساز ترسیم می‌کند. اگر قصاید سنایی را ملاک قرار دهیم، سنایی در عصر خویشت همان کاری را کرده که بهار در عصر ما کرده است؛ یعنی حال و هوای تازه‌ای را وارد یک ساختار سنتی کرده است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۲۳). وی توفیق هر شاعری را در گرو یکی از این دو امر کشف ساختار و صورتی نو در شعر یا وارد کردن موفقیت‌آمیزی حال و هوای تازه، در ساختاری از پیش شناخته شده می‌داند. از این رو سنایی را ذیل این دو امر، شاعری موفق قلمداد می‌کند. او توانسته است تجارب روحانی عارفان و زاهدان قرن‌های دوم، سوم، چهارم و پنجم را که به صورت منثور در کتاب‌هایی از نوع اللّمع سراج و قوت القلوب ابوطالب مکی و رساله قشیریه و حتی احیاء

علوم‌الدین غزالی، عرضه شده است، وارد مجموعه‌ای از ساختارهای سنتی و تجربه شده شعر فارسی کرده و جامه «زهد و مَثَل» را به وجود آورد (همان: ۲۴).

شفیعی کدکنی از آنجاکه دیدگاه تذکره‌نویسان و افسانه‌های نقل شده توسط آن‌ها را در خصوص سنایی معتبر ندانسته و تقسیم‌بندی‌های تاریخی حیات شاعر را نمی‌پذیرد، سنایی را برآمده از سه گونه شخصیت، به سه ساحت تقسیم می‌کند، ساحت‌هایی که به هیچ‌وجه تاریخی خطی نیستند و همواره در وجود سنایی قرار داشتند. در آن سوی افسانه‌ها، یا حتی با پذیرفتن افسانه‌ها، در همان نخستین برخورد، از تووَقّی دیوان سنایی می‌توان دریافت که سنایی سه شخصیت متفاوت دارد که عبارت‌اند از:

سنایی مدّاح و هجاگوی (قطبِ تاریکِ وجود او)

سنایی واعظ و ناقدِ اجتماعی (مدارِ خاکستریِ وجود او)

سنایی قلندر و عاشق (قطبِ روشنِ وجود او) (همان: ۲۵)

در قطب تاریک وجود سنایی که گاه به قطب روشن او نزدیک هم می‌شود، سنایی شاعری است هجاگو و مدیحه‌سرا که شاعران دیگر از او بالاترند. در مدار خاکستری وجود وی، سنایی ناقدِ جامعه و اندرزگوی اخلاقی است. در این مدار خاکستری و نیمه‌روشن، سنایی شاعری است ممتاز. شاعری که اگر صورتِ کمال یافته این نوع شعر را مورد نظر داشته باشیم، نه مقدم دارد نه تالی (همان: ۲۹-۲۵). قطب روشن وجود سنایی از غزل آغاز می‌شود که کمالی را برای وی رقم می‌زند. غزل‌های قلندری و مغانه او در رده بالایی این نوع شعر، در تاریخ شعر فارسی قرار دارند؛ حتی به لحاظ بعضی ویژگی‌های صوری و بلندپروازی‌های خیال در حدی است که بزرگان بعد از او، بهتر و بلندتر از او پرواز نمی‌کنند (همان: ۳۴-۳۰).

شفیعی ضمن برشمردن موانع پذیرش افسانه‌هایی همچون لای خوار، ناآگاهی لاجرم زمانه از شخصیت افراد را راهی برای افسانه‌سرایی شمرده است. از این رو پذیرش تحول یکباره سنایی را منوط به یافتن نسخه‌ای مدون و زمانمند از آثار وی می‌داند که بعید به نظر می‌رسد. هرگونه سعی در تنظیم زنجیره تاریخی^۱ برای ظهور و زوال یا پیدائی و ناپدیدئی این مراحل، در زندگی

سنایی، با اشکال‌هایی علمی و روش‌شناسانه روبرو خواهد بود، مگر آنکه نسخه‌ای از دیوان سنایی به دست آید که در آن تمامی این شعرها با تاریخ دقیق سروده شدن ثبت شده باشند و اگر هم چنین دیوانی - برفرض محال - پیدا شود، به ظن نزدیک به یقین، گواهی خواهد بود بر اینکه هیچ‌گونه تسلسل تاریخی و نظام منطقی در ظهور و زوال این قطب و مدارها وجود ندارد و سنایی تا آخر عمر گرفتار این سه حالت بوده است و چون قدامت نمی‌توانسته‌اند مبانی پیچیده روان‌شناسی این تضاد را تحلیل کنند، ناچار دست به جعل افسانه‌هایی زده‌اند، از قبیل داستان سنایی و دیوانه لای خوار که براساس آن، این تناقض‌ها و تضادها را از مفهوم تناقض و تضاد خارج کنند و در یک نظام زنجیره‌ای آن را با ادوار مختلف زندگی حکیم تطبیق دهند (همان: ۲۹-۲۵). اضافه بر اینکه زرین‌کوب نیز با شفیعی کدکنی در خصوص تحول سنایی هم‌نوا بوده و در خصوص گرایش سنایی به تصوف و تحول روحی او این داستان‌ها را صحیح نمی‌داند، معتقد است که گرایش سنایی به تصوف و تحول روحی او بیشتر از مقوله انجذاب حکمیانه باشد نه ارادت به مشایخ صوفیه. از همین روست که وی انتساب سنایی به خواجه یوسف همدانی را که برخی او را مرشد و شیخ سنایی می‌دانند صحیح نمی‌داند؛ چراکه در اشعار سنایی با وجود روحیه مدح و ستایش علما، قضات و شاهان عصر خود، هیچ نام و نشانی از او نیست. بر این اساس عدم ذکر خواجه همدانی در میان اشعار سنایی، گواهی بر مردود شمردن انتساب سنایی به اوست (زرین‌کوب، ۱۳۸۶: ۲۴۲).

زرین‌کوب در مقوله تحلیل تحول سنایی آن را همچون رؤیایی دل‌انگیز تصویر می‌کند و معتقد است آنچه در افسانه‌ها راجع به این انقلاب درونی شگرف و ناگهانی او نقل کرده‌اند در واقع چیزی به جز خوابی شگفت نیست (زرین‌کوب، ۱۳۸۵: ۲۳). زرین‌کوب نیز مانند شفیعی کدکنی معتقد است که شاید چیزی شبیه به افسانه لای خوار، صحبت یک مجذوب و یا یک خراباتی، سنایی را تحت تأثیر قرار داده و او را با جنبه زشت ستایش‌گری روبه‌رو کرده باشد، اما این اتفاقات و داستان‌سرایی‌ها ضرورتی برای منعزل نمودن سنایی از جهان و جهانیان ایجاد نکرده است. حتی حدیقه که یادگار این دوره شور و تحول اوست از چنین ستایشگری‌ها یکسره خالی نیست، سهل است از هجو و کنایه و نیش و طعنه هم آکنده است (زرین‌کوب، ۱۳۸۵: ۲۵).

درواقع، درباره مسئله دگرگونی حال سنایی که از مدح‌گویی به دامان دنیای مجذوبیت گام نهاده و ترک ظواهر کرده باشد، به جهت معین نبودن احوال واقعی وی و حتی اینکه خود او این مطلب را بیان کرده باشد، همان‌طور که شفیع‌ی کدکنی نیز بر آن تأکید می‌کند، نمی‌توان بیان دقیقی ارائه کرد. از طرفی پذیرش چنین تحولی شگرف نیز بدون آمادگی قبلی و طی کردن مقدمات، کمی دشوار است. چنین مسئله ناگهانی و دفعی اگرچه به ذائقه، شیرین است، اما در عمل و به سادگی نمی‌توان بدون قراین مشخص آن را پذیرفت. منابع درباره زندگی سنایی اطلاعات متناقضی ارائه می‌دهند تا جایی که حتی تحمل کوچک‌ترین نقدها را نیز ندارند. اطلاعاتی هم که می‌توان از آثار سنایی به دست آورد، به دلیل نقصان فراوان آگاهی‌ها از تاریخ آن دوره، مبهم هستند. در بررسی‌هایی که در این خصوص صورت گرفته‌اند، هنوز نتایج قطعی حاصل نشده است (حسینی، ۱۳۸۸: ۱۶).

براین اساس نظر شفیع‌ی کدکنی و همچنین زرین‌کوب که پژوهشگران ایرانی در عرصه شعر و عرفان فارسی هستند، برخلاف رویکرد تاریخی به تحول سنایی است و آن‌ها بر اساس اشعار سنایی و همچنین تجزیه و تحلیل تاریخ دوران سنایی انتساب‌های تاریخی در خصوص تحول سنایی را مردود دانسته و معتقدند که اگرچه سنایی از یک زمان به بعد گرایش بیشتری به مباحث عرفانی پیدا کرده است، اما این روحیه از همان اول در او بوده است و این چنین نیست که این روحیه یک‌دفعه و در یک واقعه تاریخی رخ داده باشد. همچنان که روحيات و ساحت‌های غیرعرفانی سنایی حتی بعد از تحول نیز در اشعار او کاملاً مشهود است و ساحت‌های مختلف سنایی که شامل حکمت، عرفان و مدح و هجو است در تمام زندگی او ساری و جاری است و اختصاص به زمان خاصی ندارد.

۵. نتیجه

در خصوص تحول روحی سنایی و به عبارتی شخصیت‌های سنایی دو رویکرد کلی مطرح شده است: رویکرد تاریخی خطی به تحولات روحی سنایی و رویکرد تاریخی غیرخطی. در رویکرد تاریخی خطی؛ سعی شده است زندگی، شخصیت‌ها و همچنین تحول سنایی به صورت خطی و مرحله‌ای تبیین شود و در رویکرد تاریخی غیرخطی که شفیع‌ی کدکنی در

خصوص سنایی مطرح کرده است تلاش شده است که تحول و همچنین شخصیت‌های سنایی در شعر و زندگی او به صورت خطی و تاریخی تحلیل نشود و به عنوان امری با در نظر گرفتن فراز و نشیب شخصیت و البته حالات گوناگون همواره در زندگی سنایی وجود داشت، تشریح شود.

دلایلی که قائلان به رویکرد تاریخی خطی در خصوص سنایی مطرح کرده بودند، داستان‌ها و اتفاقات تاریخی بود که بنا به نظر شفیعی کدکنی و همچنین زرین‌کوب، هیچ‌کدام از آن‌ها قانع‌کننده و استدلال محکمی برای این رویکرد نیستند و اساساً نمی‌توانند این رویکرد را به صورت صحیحی تحلیل و تبیین کنند؛ چراکه به نظر آن‌ها بدون واقعیت‌های تاریخی مسلم و جدی نمی‌توان تقسیم‌بندی شخصیت سنایی به دو دوره پیش از تحول و بعد از تحول را پذیرفت و او را از این حیث نگریست.

علاوه بر این اشعار سنایی در بعد دیگر به نوعی گواه بر بطلان رویکرد تاریخی خطی هستند. چراکه بخشی از اشعار پایان عمر سنایی که از نظر تاریخی در دوران تحول اوست به صورت هجوی و مدحی می‌باشند. بنابراین برخلاف گفتار بعضاً متناقض تذکره‌نویسان و پژوهشگران در خصوص سنایی که حاکی از تحول یکباره سنایی و گرایش به مفاهیم عرفانی است، تحول در سنایی به نوعی پیامد تحولات تدریجی به همراه وجود دیگر شخصیت‌های سنایی بوده است؛ چراکه بازتاب وجوه متفاوت نگرش وی به مقولات اجتماعی اطراف خود، تغییرات و تحولات در اشعارش نمایان است. البته این فرآیند به ساختمان فکری آدمی و سیر تحولی و تکاملی نیز نزدیک است.

براین اساس سه شخصیت سنایی را که شفیعی کدکنی به عنوان سه ساحت سنایی قلمداد می‌کند همواره در وجود سنایی بوده است، اگرچه ممکن است در دوره‌های خاص زندگی او هرکدام از این سه ساحت غلبه بیشتر بر دیگری داشته باشد، اما این طور نبوده که بتوانیم این سه ساحت را به صورت تاریخی خطی و محدود به دوره یا زمان خاص بکنیم و این سه ساحت به صورت تاریخی غیرخطی همواره در درون سنایی بوده است.

کتاب‌نامه

۱. احمد، نذیر، مکاتیب سنایی، تهران، افشار، ۱۳۷۹.
۲. افراسیاب پور، علی‌اکبر، «عرفان سنایی»، فصلنامه تخصصی عرفان، س ۵، شماره ۱۸، ۱۳۸۷.
۳. ایاضی، حسین، سنایی غزنوی، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۸.
۴. بابایی، پرویز، دیوان حکیم سنایی غزنوی؛ با مقدمه، شرح و شیوه سخن سنایی به قلم بدیع‌الزمان فروزان‌فر، تهران، آگاه، ۱۳۹۰.
۵. بلخی، جلال‌الدین محمد، مثنوی و معنوی، تصحیح رینولد الین نیکلسون، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲.
۶. حسینی، مریم، ثنای سنایی، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی حکیم سنایی، ج ۱، تهران، دانشگاه الزهراء و خانه کتاب، ۱۳۸۸.
۷. د. بروین، یوهانس پیتر، (ب)، شعر صوفیانه فارسی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۸.
۸. د. بروین، یوهانس پیتر، (الف) حکیم اقلیم عشق، ترجمه مهیار علوی مقدم و محمدجواد مهدوی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸.
۹. رضوی، مدرس، دیوان حکیم ابوالمجد مجدود بن آدم؛ سنایی غزنوی، تهران، نشر سنایی، ۱۳۶۳.
۱۰. رضوی، مدرس، حدیقة الحدیقة و شریعة الطریقة، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.
۱۱. زرین‌کوب، عبدالحسین، مقاله سنایی شوریده‌ای در غزنه، کتاب شوریده‌ای در غزنه؛ اندیشه‌ها و آثار حکیم سنایی، به کوشش محمود فتوحی، علی‌اصغر محمدخانی، نشر سخن، ۱۳۸۵.
۱۲. زرین‌کوب، عبدالحسین، در جستجوی تصوف ایران، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۶.
۱۳. شفیع‌ی کدکنی، محمدرضا، تازیان‌های سلوک، نقد و تحلیل چند قصیده از حکیم سنایی، تهران، آگاه، ۱۳۸۳.

۱۴. شیمیل، آن ماری، ابعاد عرفانی اسلام، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷.
۱۵. صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲، تهران، فردوس، ۱۳۶۳.
۱۶. عباسی، حبیب‌الله، مقاله انسانی تراژیک، کتاب شوریده‌ای در غزنه؛ اندیشه‌ها و آثار حکیم سنایی، به کوشش محمود فتوحی، علی‌اصغر محمدخانی، تهران، سخن، ۱۳۸۵.
۱۷. فروزان‌فر، بدیع‌الزمان، شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فریدالدین محمد عطار نیشابوری، تهران، انتشارات دهخدا، ۱۳۵۳.
۱۸. مرزآبادی، غلامحسین، تاریخ ادبیات فارسی، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۷۰.
۱۹. مصفا، مظاهر، دیوان حکیم سنایی، تهران، زوار، ۱۳۸۹.
۲۰. موسوی گیلانی، سیدرضی، درآمدی بر روش شناسی هنر اسلامی، قم، نشر ادیان، مدرسه اسلامی هنر، ۱۳۹۰.
۲۱. ولایتی، علی‌اکبر، سنایی غزنوی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۰.